

به بهانه روز مرد؛

پدران ماندگار سینمای ایران

در طول چهار دهه اخیر فیلم‌های متعددی ساخته شده که خواه ناخواه پدران هم در آن سهم داشته‌اند.

به گزارش سایت خبری پرسون، اگر بخواهید به آخرین تصویری که از یک پدر با تمام مختصاتش در فیلم‌هایی که در این سال‌ها دیده‌اید ببینید، احتمالاً باید کمی بیشتر وقت صرف کنید، درست برخلاف شمایل پررنگی که از مادر در فیلم و سریال‌های ایرانی به تصویر درآمده است.

اینکه جایگاه مادر برای خلق ملودرام‌هایی با به کارگیری احساسات عمیق مادرانه و خرج دست و دلبازانه آن در روایت‌های داستانی مؤثر بوده را هم نباید نادیده گرفت و درست نقطه مقابل آن پدرانی قرار می‌گیرند که به سبب الگوهای جنسیتی و رفتاری از پیش تعریف شده و تصویری که از آن‌ها در جامعه وجود دارد کمتر در کانون توجه و بروز احساسات و عواطف هستند و احتمالاً به دلیل وجود همین الگوهای جنسیتی و هویتی، پذیرش کمتری هم نسبت به ابراز و نمایش عواطف آن‌ها وجود دارد. طبیعتاً همین اتفاق به سینما هم تسری پیدا کرد و احساسات عمیق و رنج‌های فروخورده پدر پشت نقابی ظاهری پنهان شد که عملاً کشف آن را برای بازیگر و مخاطب هم چالش‌برانگیزتر کرد.

در طول چهار دهه اخیر فیلم‌های متعددی ساخته شده که خواه ناخواه پدران هم در آن سهم داشته‌اند؛ از همان اوایل سال‌های دهه ۶۰ که همه چیز آمیخته با جنگ و سال‌های پس از آن بود، شمایل پدران در این سال‌ها در دو وجه مهم خلاصه می‌شد؛ مردانی که وظیفه‌ای خطرتر از پدری داشتند و به جبهه‌ها رفتند و در دوران پس از جنگ، مردانی که به خانه بازگشتند و باید به خانواده‌هایشان می‌رسیدند.

زنده‌یاد خسرو شکیبایی و سه فیلم خاطره‌ساز

یکی از شاخص‌ترین این فیلم‌ها «کیمیا» ساخته احمدرضا درویش است. «رضا» با بازی زنده‌یاد شکیبایی در جریان حمله بعثی‌ها به اسارت درمی‌آید و سال‌ها بعد که آزاد می‌شود در جست‌وجوی دخترش است که در روز اسارتش به دنیا آمد و با مرگ همسرش نزد یک پزشک زندگی می‌کند. شکیبایی در این فیلم به زیبایی هر چه تمام‌تر حسرتی فروخته را می‌آفریند و با عشق و ایثاری پدرانه آرامش زندگی دخترش کیمیا را به او می‌بخشد و از او می‌گذرد.

شکیبایی بار دیگر در فیلم «دست‌های خالی» یک تصویر ماندگار از پدری دردمند را به زیبایی به جا گذاشت. او در این فیلم که ابوالقاسم طالبی آن را کارگردانی کرده بود نقش پدری را ایفا می‌کند که از اسارت آزاد شده و با مشکلات سال‌های جنگ درگیر است و حالا که به آغوش خانواده‌اش بازگشته باید با اتفاق‌های تازه‌ای دست و پنجه نرم کند. شکیبایی در این فیلم شمایل پدر رنج کشیده‌ای را تصویر کرده که با وجود بیماری هنوز هم ستون خانه است و برای دخترش که ناخواسته متهم به قتل شده به آب و آتش می‌زند تا اعدام نشود. زنده‌یاد شکیبایی یک بازی خوب دیگر هم در «خواهران غریب» دارد که نقش پدری حامی و مهربان را برای دخترانش ایفا می‌کند. او که از همسرش جدا شده به خاطر فرزندانش به زندگی گذشته‌اش باز می‌گردد.

به نام پدر و رنج‌های او

در بسیاری از فیلم‌های ابراهیم حاتمی‌کیا پدر نقشی اساسی دارد اما او در دو فیلم «بوی پیراهن یوسف» و «به نام پدر» تصویری ماندگار از دو پدر که یکی دخترش قربانی مین‌هایی شده که او در زمان جنگ کار گذاشته و دیگری پدری سالخورده که در انتظار آزادی فرزند اسیرش است را به نام خود زده است. هنوز هم پس از سال‌ها تصویر استاد علی نصیریان در نقش دایی غفور که منتظر یوسفش است و برای دیدنش سر از پا نمی‌شناسد در خاطرات همه زنده است و اما پرویز پرستویی در «به نام پدر» که در روزهای جنگ برای عقب راندن دشمنان در زمین مین کاشت و حالا دخترش در یک کاوش باستان‌شناسی و حفاری پایش روی همان مین‌ها می‌رود. پرستویی با همان بازی حسی مخصوص به خودش به خوبی توانست اندوه و استیصال پدر حبیبه را به تصویر بکشد.

مجید مجیدی و تصویری ناب از پدران

مجید مجیدی در سه فیلم «پدر»، «رنگ خدا» و «آواز گنجشک‌ها» شمایل دقیق و جذابی از پدرانگی را تصویر کرده است. فیلم «پدر» با بازی محمد کاسبی روایتی متفاوت از زندگی نوجوانی است که دوست ندارد ناپدری داشته باشد. «رنگ خدا» نیز داستان پسری نابیناست که در مدرسه نابینایان تحصیل می‌کند و برای تعطیلات به خانه بازمی‌گردد. حسین محبوب با بازی خود به خوبی توانست چالش‌های پدر یک فرزند نابینا بودن را به نمایش درآورد. «آواز گنجشک‌ها» با بازی رضا ناجی نیز داستان پدری را روایت می‌کند که از کار اخراج شده و پس از آن دست به هر کاری می‌زند تا خانواده‌اش در سختی نیفتند.

ببخشید که بابات شدم سهیل

شهاب حسینی در فیلم «حوض نقاشی» به کارگردانی مازیار میری ایفاگر نقش یک فرد کم‌توان ذهنی است. سهیل برخلاف پدر و مادرش سالم است و کم‌کم از دیدن تفاوت‌های خودش با والدینش آزاده و خجالت‌زده می‌شود. سکانس به یادماندنی این فیلم زمانی است که شهاب حسینی زیر پنجره کلاس سهیل با او حرف می‌زند و به او می‌گوید ببخشید که بابات شدم سهیل... .

اما چند فیلم دیگر هم داریم که از زاویه‌ای دیگر پدران را تصویر کردند و آن‌ها را در تقابل با فرزندانشان قرار داده‌اند. در اغلب این فیلم‌ها آسیب‌پذیر بودن پدران صریح‌تر از همیشه به نمایش درآمده و البته نتیجه هم مقبول است. «خانه‌ای روی آب» به کارگردانی بهمن فرمان‌آرا از معدود فیلم‌هایی است که از زاویه‌ای دیگر به ارتباط پدر و فرزند ورود کرده است. این فیلم درباره زندگی دکتر سپیدبخت با بازی رضا کیانیان، مرد خوشگذرانی است که خودش درگیر مسائل عدیده‌ای است و حالا تنها پسرش مانی پس از مدت‌ها به ایران بازگشته و با مشکل اعتیاد روبه‌رو است و چالش‌ها یکی پس از دیگری ظاهر می‌شوند. اما این فیلم یک پدر دیگر هم دارد؛ زنده‌یاد عزت‌الله انتظامی در نقش پدر کیانیان اگرچه حضور کوتاهی در فیلم دارد اما به شدت تأثیرگذار است و به خوبی توانسته پرده از رنج‌ها و آسیب‌پذیر بودن پدران در دوران سالخوردگی بردارد. او که مدت‌هاست توسط پسرش به خانه سالمندان برده شده از او می‌خواهد او را به خانه برگرداند اما پسرش با مرور گذشته و رفتارهای مستبدانه پدرش نشان می‌دهد تمایلی به این بازگشت ندارد. «خانه‌ای روی آب» زنجیره‌ای از نسل‌ها را نشان می‌دهد که پدرها و پسرها برای هم کافی و مرهم نبوده‌اند و در حق یکدیگر کوتاهی کردند. زنده‌یاد انتظامی اما یک نقش خوب دیگر هم دارد و آن بازی در فیلم «روسی آبی» است. او که دلبسته زنی جوان شده برای ازدواج با او با مخالفت فرزندان خود مواجه می‌شود و باید از پس این چالش بزرگ بربیاید.

«دهلیز» به کارگردانی بهروز شعبی و با بازی رضا عطاران هم از فیلم‌های خوب و تأثیرگذاری است که در ارائه تصویری متفاوت موفق عمل کرده است. داستان این فیلم درباره پدری است که در یک نزاع ناخواسته مرتکب قتل شده و پس از مدتی به دلیل رفتار خوب در زندان، به او مرخصی می‌دهند. اوایل ارتباط بهزاد و پسرش تعریفی ندارد اما رفته رفته بهزاد سعی خودش را می‌کند تا به پسرش نزدیک شود. «دهلیز» هم در نمایش تصویر پدری که کامل نیست و مانند هر کسی آسیب‌پذیر است به خوبی توانسته حس همذات‌پنداری مخاطبانش را برانگیزد.

«دختر» به کارگردانی رضا میرکریمی اگرچه درباره مصائب و مشکلات دختران جوان است اما به طرز دقیق و موشکافانه‌ای به پیچیدگی‌های ارتباط این نسل با پدرانشان هم اشاره می‌کند. فرهاد اصلانی در این فیلم بُعدی آسیب‌پذیر از یک پدر را به تصویر درآورده که شاید تا به حال کمتر دیده شده بود، از سختگیری‌هایی که در برخورد با دختر جوانش دارد تا جایی که مخاطب با او به دنیایش می‌رود و بی‌پرده ترس‌ها و نگرانی‌هایش را می‌بیند. در فیلم‌های «کوچه بی‌نام» و «ستاره‌بازی» ساخته هاتف علیمردانی که در هر دو آن‌ها فرهاد اصلانی ایفاگر نقش پدر بود نیز شاهد مواجهه پدر و فرزندان هستیم و می‌بینیم همان قدر که احتمالاً فرزندان یک خانواده شرایط ناخوشایندی را تجربه می‌کنند پدران هم با اتفاق‌ها و تجربیاتی سخت دست به گریبان‌اند.

اصغر فرهادی در «جدایی نادر از سیمین» هم شمایل متفاوتی از یک پدر جوان را تصویر می‌کند. پدری که با نسل گذشته خود تفاوت‌های بسیاری دارد، برای فرزندش استقلال می‌خواهد و تعاملاتش با او به شیوه مدرن‌تری شکل می‌گیرد و در نتیجه ارتباط بهتری هم میان او و فرزندش خلق می‌شود.

ایستاده و مقاوم همچون «درخت گردو» پیمان معادی اما یک درخشش دیگر هم دارد که جزو بهترین پدران سینمای ایران است و آن هم ایفای نقش «قادر مولان‌پور» در «درخت گردو» به کارگردانی محمدحسین مهدویان است. این فیلم براساس داستان واقعی و تلخ زندگی مردی است که در بمباران شیمیایی سردشت خانواده‌اش را از دست می‌دهد. مهدویان در این فیلم در استفاده از احساسات و عواطف انسانی بازیگرش هیچ خستی به خرج نداده و آزادانه مردی عاشق خانواده را به تصویر درآورده که کمرش بارها زیر فشار حوادث و مشکلات خم می‌شود اما باز می‌ایستد و به راهش ادامه می‌دهد. پیمان معادی در این فیلم چنان خوش درخشیده و تصویر زیبایی از ایثار و عشق پدر به نمایش درآورده که با بهترین فیلم‌هایی که درباره مهر مادران ساخته شده برابری می‌کند.